

رهیافت تحلیلی به مواجهه مسلمانان با اهل کتاب در عصر خلیفه اول

هدی فرد مقدم^{۱*}، محمد نصیری^۲، باقر مختاری دزکی^۳

چکیده

مواجهه مسلمانان با اهل کتاب از گذشته تاکنون از مباحث مهم تاریخ سیاسی بوده است. چرایی و چگونگی این مواجهه در دوره خلیفه نخست که مسئله این پژوهش را ساخته، از جهاتی حائز اهمیت است. به نظر می‌رسد، سه اقدام اعزام سپاه اسامه به شامات، برخوردهای سخت اما مؤثر با متنبیان و از دین برگشتگان و آغاز نبردهای گسترش طلبانه در امپراتوری‌های ایران و روم دورنمای این مناسبات را به لحاظ ماهوی بر قاعده هجوم-جهاد و اهداف سیاسی استوار کرده است به طوری که خشونت بکار رفته در این اقدامات، برخی جهات مثبت از جمله سرلوحه قرار دادن ابعاد دینی از سیره رسول خدا (ص) در رابطه با اهل کتاب را مخدوش و به لحاظ اهداف نیز حداقل، کاهلی در مسائل عقیدتی و انگیزه‌های دینی و تأکید بر انگیزه سیاسی در کنار آورده اقتصادی را محتمل ساخته است. پژوهش پیش رو با تکیه بر منابع اصیل و تحلیل گزارش‌های تاریخی، چرایی و چگونگی این مواجهات را بررسی و به واکاوی سایر ابعاد این اقدامات که سر آغازی بر شکل‌گیری یک روش برای گسترش دین و در مواجهه با دیگران گردیده، همت گماشته است.

کلید واژه‌ها: خلافت اسلامی، اهل کتاب، ابوبکر، فتوح، از دین برگشتگان، سپاه اسامه.

۱- دانش‌آموخته دکتری مدرسی معارف اسلامی، تاریخ تمدن اسلامی دانشگاه تهران دانشکده معارف و اندیشه moghadam1404@yahoo.com

۲- استادیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه تهران nasiri.m@ut.ac.ir

۳- دانش‌آموخته دکتری مدرسی معارف اسلامی، تاریخ تمدن اسلامی دانشگاه تهران bagher.mokhtari@ut.ac.ir

* نویسنده مسئول: moghadam1404@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۸

مقدمه

عبدالله بن عثمان بی ابی قحافه - ابوبکر، دو سال پس از عام الفیل در مکه متولد شد (ابن هشام، ۱/ ۱۶۴) پدرش عثمان با کنیه ابی قحافه از قبیله تیم بود (سیوطی، ۱۲).

طبری شغل ابوبکر در جاهلیت را تجارت عنوان کرده (طبری، ۲/ ۶۲۰). در عین حال، مفید، تنگی معیشت و اوضاع نامناسب مالی او را گزارش کرده است (مفید، الافصاح فی امامه امیرالمومنین، ۱۷۶). زمان اسلام آوردن جناب ابوبکر و اینکه او چندمین ایمان آورنده به پیامبر خدا بود، معرکه آراست.^۴ اما مهم ترین نقطه عطف زندگی او در زمان حیات پیامبر، هجرت او از مکه به مدینه و حضور او در غار ثور همراه حضرت رسول (ص) است (بلاذری، انساب الاشراف، ۴/ ۱۷۷). در منابع تاریخی، شواهدی از دلاوری های نظامی او در غزوات دوره پیامبر (ص) دیده نمی شود. در ماجرای اخوت اسلامی - ۸ ماه پس از هجرت - زمانی که رسول خدا، میان مسلمانان از مهاجر و انصار پیمان برادری منعقد کرد، عقد اخوت ابوبکر را با عمر قرار داد (ابن سعد، ۳/ ۱۷۴).

حضور سریع او در سقیفه بنی ساعده آن هم زمانی که هنوز پیامبر به خاک سپرده نشده و کنار رفتن انصار از عرصه سیاست به واسطه احتجاج ابوبکر به حدیث الاثمه من قریش (بلاذری، انساب الاشراف، ۱/ ۵۸۳). و بیعت بدون درنگ عمر با او و خلیفه نامیدن ابوبکر، همچنین حوادث پس از آن مانند بیعت گیری کاروان بنی اسلم، (مفید، الجمل، ۵۹). همگی گزاره هایی است که شروع دولت جدید و زمانه جدید در مدینه پس از رسول خدا (ص) را دچار ابهام کرده بود

ابهامی که با اتخاذ رویکرد نظامی و پاسخ خشونت آمیز به همه رویدادهای دوران کوتاه خلافت (دو سال و سه ماه و چند روز) او، چهره نشان داد. چرا که به نظر می رسد خلیفه، برای اثبات خود و دولتش، به بهانه حراست از اسلام و مسلمانان، درصدد نشان دادن ضرب شخصی به مخالفان داخلی و خارجی خود است. این امر با لشگرکشی های سه گانه: عمل به وصیت پیامبر و اعزام سپاه اسامه به مرزهای شمالی سرزمین های اسلامی یعنی شام، برخوردهای سخت اما مؤثر با مدعیان نبوت و از دین برگشتگان و در نهایت نبردهای گسترش طلبانه در امپراتوری های ایران و روم آغاز و با رحلت او به پایان رسید. نبردهایی که در ادوار بعدی، از اسلام، قلمروی وسیع با قدرتی بلامنازع در نقشه های جغرافیایی سیاسی ترسیم کرد و به موازات آن، چهره های خشونت بار از دولت اسلامی به جهانیان ارائه کرد.

آنچه در این نبردها مسلم است، قرارگیری اهل کتاب در آن سوی معرکه است. از این رو مطالعه مواجهات دوره خلیفه اول با اهل کتاب، از رهگذر وقایع این جنگ ها قابل تحلیل و طبقه بندی است. به رغم شدت عمل در برخوردهای نظامی، به واسطه نزدیکی به دوره حضور پیامبر، قواعدی مانند رعایت صداقت و وفاداری در پیمان نامه های منعقد شده دیده می شود. علاوه بر آنکه مهم ترین علت اتخاذ سیاست سخت نظامی را نیز در تفکر مهار پیش دستانه آشوب بعدی باید جستجو نمود. سیاستی که جلوه ای مقتدر و با ثبات از دولت خلیفه را به نمایش می گذاشت و بعدها به واسطه الگو قرار گرفتن، با نام سیره شیخین مورد استناد قرار گرفت.

الف: جیش اسامه، اولین رویارویی نظامی خلیفه اول با اهل کتاب

پس از شهادت سفیر پیامبر در مرزهای شام و شکست موته در سال ۸ هجری که در جریان آن، دو تن از خویشاوندان و یاران نزدیک پیامبر (زیدبن حارثه، پسرخوانده و جعفر بن ابی طالب، پسرعموی او) و عبدالله بن رواحه که مسلمانانی برجسته نیز به شمار می آمدند، به شهادت رسیدند، آن حضرت به شدت از این ماجرا ابراز تأسف و اندوه می کرد. از این رو، چندی پیش از رحلت خویش، به علت مرتفع نشدن خطر رومیان مسیحی، دستور فراهم آمدن سپاهی جهت عزیمت به سرحدات شام به فرماندهی اسامه بن زید را صادر کرد (واقدی، المغازی، ۳/ ۱۱۱۷). به رغم دستورات اکید پیامبر، این امر در زمان حیات ایشان حاصل نشد و در نهایت به عنوان اولین اقدام رسمی خلیفه اول پس از رسیدن به قدرت، سپاه اسامه به ناحیه بَلقاء در شام لشکر کشید و بدون درگیری و حتی زخمی شدن یک مسلمان (ابن سعد، ۲/ ۱۸۵)، پس از ۴۰ یا ۶۰ روز با موفقیت به مدینه بازگشت. یکی از نکات مورد توجه در این لشکرکشی که به نوعی در حوزه نظر، سیاست خلافت اسلامی در مواجهه با اهل کتاب را می نمایاند دستور العملی است که خلیفه پیش از اعزام سپاه اسامه صادر کرد:

۴. بعضی او را اولین مرد، بعضی چهارمین و بعضی عددهای دیگری ذکر کرده اند: (نک: طبری، ۲/ ۳۱۶. یعقوبی، ۲۳۲/۲. ابن ابی الحدید، ۴/ ۱۱۶-۱۱۸).

در غنیمت خیانت نکنید، مثله نکنید و کودکان و پیران و زنان را نکشید. هیچ نخلی را نبرید و نسوزانید و درختان میوه را قطع نکنید. گوسفند و گاو و شتر را نکشید مگر آنکه بخواهید از گوشتش بخورید. در این راه مردمی را خواهید یافت که دل به صومعه های خود بسته‌اند و در آنجا نشسته‌اند. آنان را به حال خودشان واگذارید. و نیز مردمی را خواهید دید که وسط سر خود را تراشیده‌اند و اطراف آن را چون عصابه‌ای که بر سر بندند رها کرده‌اند. آنان را به شمشیر بکشید. و چون برایتان طعام آوردند نام خدا را بر زبان آورید و آنگاه بخورید و نام خدا را با صدای بلند بر زبان آورید (طبری ۳/ ۱۲۲۷).

ب: اهل کتاب سرزمین‌های اسلامی و جنگ‌های رده

پس از رسیدن خبر رحلت پیامبر خدا (ص) به سراسر جزیره‌العرب، واکنش‌هایی به شکل‌های مختلف رخ نمود. ارتداد یکی از این واکنش‌ها بود. هرچند اعلام وجود پیامبران دروغین، از زمان حضرت رسول آغاز شده بود، اما پس از به خلافت رسیدن ابوبکر به اوج خود رسید.

تفاوت رویارویی پیامبر (ص) با ابوبکر در جریان رده آن بود که ابوبکر حتی مسلمانانی را که او و خلافتش را به رسمیت نمی‌شناختند و حاضر به پرداخت زکات به وی نبودند، نیز به مرتدین ملحق کرد و خشونت زیادی در مواجهه با آن‌ها نشان داد تا جایی که اعتراض عمر را نیز در پی داشت.

به گفته ابن کثیر، جز این ماجه همه اهل حدیث آورده‌اند که عمر به ابوبکر اعتراض کرد که چگونه برخلاف سنت پیامبر (ص) با مردمی که بر یگانگی خدا و رسالت محمد (ص) شهادت داده‌اند، می‌جنگی؟ ابوبکر پاسخ داد: به خدا سوگند با کسی که میان نماز و زکات تفاوت نهد، خواهم جنگید (ابن کثیر، ۳/ ۳۱۱).

می‌توان گفت پس از رحلت پیامبر، مردم جزیره‌العرب، به‌جز مسلمانان ثابت‌قدم، به سه گروه تقسیم شدند: ۱. گروهی که به کلی از اسلام برگشته بودند؛ ۲. گروهی که فقط از دادن زکات امتناع می‌کردند، ولی نماز را برپا می‌داشتند؛ ۳. اکثریت که در انتظار بودند تا تکلیف جانشینی روشن شود (طبری، ۳/ ۲۴۱).

به نظر می‌رسد خلیفه برای حل ابهام مشروعیت دولتش، نیازمند بهانه‌ای بود تا علاوه بر نشان دادن ضرب شصت به مخالفان، اذهان را به سوی دیگر معطوف داشته و بی‌نیاز از پاسخ‌گویی به نحوه کسب قدرت خویش گردد. حفظ دین، بهترین توجیه پیش روی او بود و عالی‌ترین فرصت برای کسب اقتدار. این توجیه و مجوز شدت عمل را در سخنان خلیفه در انتساب نوع برخوردش به پیامبر در ذیل خطبه‌ای می‌توان یافت. او می‌گوید: از رسول خدا شنیدم که فرمود: من مأمورم با مردم بر سه چیز نبرد کنم: شهادت به توحید، برپایی نماز و دادن زکات (ابن قتیبه، ۱/ ۳۵).

در میان مناطقی که آتش ناامنی ارتداد در آن شعله‌ور شد، سه سرزمین، دینی آسمانی داشته و در زمان پیامبر ایمان آورده بودند و برخی مردمان آن، جزیه پرداز حکومت اسلامی بودند. جزی‌های که مایه صیانت اسلام از امنیت و آرامش آن‌ها بود و اکنون نیازمند یاری بودند: بحرین، عمان و یمن:

۱: بحرین

بحرین از سرزمین‌هایی بود که در سال ۸ هجری قمری با دعوت و نامه پیامبر، بدون جنگ و خونریزی به اسلام گروید (مقریزی، ۱/ ۳۰۵). بحرین که شامل مناطق مهمی؛ مانند قطیف، هجر، عسیر و إحصاء را می‌شد، (ابن خلدون، ۲/ ۳۵۹). تحت نفوذ حکومت ایران و به عبارتی جزئی از ایران به حساب می‌آمد (ابن اثیر، ۲/ ۲۱۵).

قبل از ظهور اسلام، ساکنان سرزمین بحرین، اغلب عرب نژاد بودند. اما غیر از اعراب، گروه‌هایی از ایرانیان، سباجه و زط‌ها نیز در آنجا حضور داشتند (طبری، ۲/ ۱۶۹-۱۷۰).

وجود یهودیان این منطقه در کنار زرتشتیان را در خلال نامه فرماندار بحرین به پیامبر می‌توان دریافت. منذر بن ساوی، فرماندار بحرین (ابن حجر، ۶/ ۱۷۰). به پیامبر اسلام می‌نویسد: نامه شما را بر مردم خواندم؛ برخی از آن‌ها از اسلام به وجد آمدند و آن‌را پذیرفتند. اما برخی دیگر آن‌را نپذیرفتند. همچنین مجوسیان و یهودیان نیز راضی به پذیرش اسلام نشدند. نظر خودتان را در این مورد ذکر نمایید. پیامبر اکرم نیز در جواب نوشتند: «آنانی که بر دین یهود و مجوس هستند؛ تنها جزیه بپردازند.» (ابن جوزی، ۳/ ۳۴۰).

سیاست رسول خدا در مناطق جدید، ابقای کارگزار و فرمانده و رهبر آن منطقه به شرط داشتن صلاحیت و شایستگی بود. از این رو ایشان منذر را در بحرین ابقا نموده و به او خاطر نشان کرد تا زمانی که انسان صالحی باشد؛ او را از مقامش عزل نخواهد کرد (صالحی، ۱۱/ ۳۶۴).

از منابع بر می آید که پس از منذر، علاء بن حضرمی (ابن سعد، ۴/ ۲۶۶) و پس از او ابان بن سعید تا رحلت پیامبر (ص) بر بحرین حکومت کردند (ابن عبدالبر، ۱/ ۶۲). اما پس از رحلت پیامبر (ص) و درگذشت منذر بن ساوی، بسیاری از مردم بحرین از اسلام برگشته و مرتد شدند (ابن اثیر، ۲/ ۳۶۸). ابان از آن جا گریخت و به سمت ابوبکر رفت (واقعی، الرده، ۱۴۷).

رهبر مرتدین، حطم بن ضبیعه از قیس بن ثعلبه بود. هنگامی که جارود، بزرگ عبدالقیس متوجه این ارتداد شد، قوم خود را جمع کرد و آن ها را پند داد. آن ها به جارود گفتند: اگر محمد (ص) پیامبر خدا بود هرگز نمی مرد. جارود گفت: آیا میدانید خداوند پیش از این پیامبران متعدد داشت؟ آن ها چه شدند؟ پیامبر خاتم هم مانند آنان وفات یافته و من گواهی می دهم لاله الا الله و محمد رسول الله. قبیله عبدالقیس با تصدیق سخنان بزرگ قوم خود در اسلام ثابت ماندند (ابن خلدون، ۲/ ۵۰۴). اما نبرد سه‌مگینی میان مرتدان و مسلمان مناطق بحرین درگرفت. خلیفه اول نیز برای امنیت بخشی، علاء بن حضرمی را با سپاهی به سمت بحرین گسیل داد (ابن اعثم، ۱/ ۳۹-۴۰).

ابن اعثم می نویسد: چون این خبر (گردآمدن دشمن) به ابوبکر رسید به غایت خشمگین شد و علاء بن حضرمی را بخواند و علمی به او داد و دو هزار مرد از مهاجر و انصار با او همراه کرده جهاد لشکر عجم و بنی بکر به او حواله فرمود و گفت: ای علاء، به هر قومی از قبائل عرب رسیدی ایشان را به جنگ با بنی بکر دعوت کن که ایشان مندرپسر نعمان را به پادشاهی بحرین خوانده و بعد آن تاج بر سر نهاده و عزم کرده اند که دین محمدی را براندازند (همان). پس از فراز و فرود بسیار، سرانجام بحرین از فتنه ارتداد رهایی یافت و مجدداً تحت قلمرو اسلام درآمد و در جریان فتوح، نقشی اساسی ایفا کرد.

۲. عمان:

مردم عمان در سال هشتم هجری با دعوت عمرو عاص که پیک پیامبر بود، بدون جنگ و خونریزی، به اسلام گرویدند. سران عمان، اعراب قبیله ازد و از مهاجران داخل حجاز و عربستان بودند که به سواحل و جزایر خلیج فارس، مهاجرت کرده و در عمان سکونت داشتند. جیفر و عبید که فرزندان جلندی حاکمان عمان بودند، و با دعوت نماینده پیامبر (ص) در عمان، نامه پیامبر را تصدیق کرده و مسلمان شدند (ابن اثیر، ۲/ ۲۷۲). پس از پذیرش دعوت از سوی مردم عمان، پیامبر نامه دیگری به ملوک عمان نوشت که این نامه نشان می دهد اهالی عمان زرتشتی بودند. پیامبر در این نامه به مردم عمان توصیه می کند، فریضه نماز را بجای آورند و زکات را به نماینده پیامبر پرداخت کنند همچنین در این نامه اموال موجود در آتشکده را متعلق به خدا و رسولش می داند (ابوعبید، ۲۸-۲۹).

پس از رحلت پیامبر، مردی از ازد به نام لقیط بن مالک، ملقب به «ذوالتاج» که در عصر جاهلیت مانند جلندی بود و ادعای پیغمبری می کرد، دعوی نبوت کرد و توانست عبد و جیفر، پسران جلندی را از آنجا براند و شهر دبا یا دما را مرکز فعالیت های خود قرار دهد (بالادری، فتوح البلدان، ۸۳).

حذیفه بن یمان ازدی که تا این زمان از سوی رسول خدا مسئول گرد آوری زکات آنجا بود، ایشان را به توبه فراخواند ولی نپذیرفتند و به پیامبر دشمنان دادند و به رجز خوانی پرداختند. حذیفه آنچه روی داده بود، طی نامه ای به اطلاع ابوبکر رساند (حمیدالله، ۲۱۷).

علاوه بر حذیفه، جیفر نیز با ابوبکر مکاتبه و وی را از آنچه رخ داده، مطلع کرد. ابوبکر حذیفه بن محصن حمیری و عرفجه البارقی را به سمت عمان روانه کرد. حذیفه به عمان رفت و عرفجه به مهره رفت پشت سر آنان عکرمه بن ابی جهل را نیز فرمان داد که به جانب حذیفه و عرفجه حرکت کند. عکرمه حرکت کرد و پیش از آنکه آنان به عمان برسند، به آنان پیوست. ابوبکر سفارش کرده بود که به رأی عکرمه کار کنند و از آن جا با جیفر و عبد مکاتبه آغاز کردند. لقیط از آمدن سپاه مسلمانان آگاه شد (ابن خلدون، ۲/ ۵۰۶).

عکرمه اردوگاه لشکر را نزدیک شهر دبا قرار داد، سپس عکرمه با بعضی از سران سپاه لقیط مکاتبه کرد، ولی آنان سر به فرمان نیاوردند و نبرد آغاز شد. مسلمانان که شکست را نزدیک دیدند، چاره ای جز ترک معرکه نداشتند که جماعتی از بنی ناجیه به

سرداری خریث بن راشد و جمعی از عبدالقیس به سرداری سیحان بن صوحان، به یاریشان آمدند. این امر سبب شد که دشمن منهزم گردد و مسلمانان پیروز گردند. مسلمانان پس از پیروزی اموال به دست آمده را تقسیم کردند و خمس آن را همراه با عرفجه نزد ابوبکر فرستادند. این نخستین گروهی بود که ابوبکر به سوی از دین برگشتگان روانه ساخت (حمیدالله، ص ۲۱۷).
۳. یمن:

یمن نیز پس از نامه‌نگاری پیامبر به سران امپراتوری‌ها و حاکمان محلی آنان، به قلمرو اسلامی پیوست. این سرزمین کمی پیش از ظهور اسلام، از سیطره روم خارج و زیر سلطه امپراتوری ساسانی قرار گرفته بود و خسرو پرویز فرمانداری ایرانی به نام باذان را در آنجا منصوب کرد (دینوری، ۶۴-۶۵؛ بلاذری، پیشین، ۱۱۰). باذان پس از نامه پیامبر به خسرو پرویز، دستور دستگیری حضرت رسول را دریافت کرد. فرمانی که ناخواسته موجبات ایمان اهل یمن و گروش باذان به دین اسلام را سبب شد.

باذان پس از دریافت فرمان دستگیری پیامبر دو نفر از افسران خود را برای آشنایی با پیامبر و دستگیری وی به حجاز فرستاد. این دو نفر با پیامبر ملاقات کرده و پیامبر را از قصد خود آگاه کردند. در این میان پیامبر مرگ خسرو پرویز و به حکومت رسیدن شیرویه را به نمایندگان باذان خبر داد. تحقق خبر غیبی پیامبر اکرم، علاوه بر ایمان آوردن و مسلمان شدن باذان، عده قابل ملاحظه‌ای از یمنیان را نیز مسلمان کرد (طبری، ۲ / ۶۵۵-۶۵۶). پس از خبر ایمان اهل یمن، پیامبر اکرم، معاذ بن جبل را برای تعلیم قرآن و آموزه‌های دین اسلام و جمع آوری زکات به یمن فرستاد (بلاذری، پیشین، ۷۶-۷۸؛ طبری، ۳ / ۲۲۸).

باذان در زمان حیات حضرت رسول وفات کرد و پیامبر سرزمین یمن را میان پسر باذان و اصحاب خویش تقسیم نمود: شهر بن باذان بر صنعا؛ عمرو بن حازم، بر حکومت نجران؛ خالد بن سعید بن عاص ناحیه ما بین نجران، زبید و زبید؛ عامر بن شهر عامل بنی همدان؛ طاهر بن ابی هاله بر عک و اشعریان؛ ابوموسی اشعری بر مأرب و زیاد بن لبید بر حضرموت انتخاب شدند (طبری، ۳ / ۲۲۸).

کارگزاری شهر بن باذان با سال‌های پایانی عمر پیامبر مصادف بود و در این میان، اسود عنسی ادعای نبوت کرد و بسیاری از مردم یمن را تابع خویش ساخت و از اسلام روی گردان شد.

اسود در شورش‌هایی که برپا کرد توانست شهر بن باذان را به شهادت برساند. پیامبر دفاع از مسلمانان یمن را به گروهی از ایرانیان به سرداری فیروز دیلمی و دادویه سپرد. آن‌ها توانستند شورش اهل رده را سرکوب و پیامبر دروغین را از میان بردارند (ابن اثیر، ۲ / ۳۳۷-۳۳۸). با این رویداد بار دیگر یمن به آغوش اسلام بازگشت و افتخار این بازگشت نصیب ایرانیان یمن شد.

با رحلت پیامبر اسلام زمینه‌های نافرمانی و ارتداد مجدد در یمن پدیدار شد و برای مرتبه دوم جریان ارتداد به فرماندهی قیس بن عبدیغوث به مبارزه با مسلمانان به فرماندهی فیروز دیلمی پرداخت. فیروز دیلمی پس از شهادت شهر بن باذان از سوی پیامبر حاکم شهر صنعا و عدن و نواحی اطراف آن شده بود. دادویه اصطخری و جشیش که در شورش اسود عنسی در کنار فیروز دیلمی بودند، در مبارزه با قیس نیز در کنار فیروز حضور داشتند (همان: ۳۷۶-۳۷۷).

قیس برای درهم شکستن مقاومت سرداران ایرانی به حيله متوسل شد. در ظاهر با این سه نفر تماس دوستانه برقرار کرد و آن‌ها را به خانه خود دعوت کرد، ولی در خفا به فکر توطئه قتل آن‌ها بود. همین‌که دادویه به خانه قیس وارد شد، گروهی از کمین در آمدند و او را کشتند. ولی فیروز و جشیش که از توطئه آگاه شده بودند به طرف کوه خولان رفتند و در آنجا با گروهی از طرفداران خود خط دفاعی تشکیل دادند. فیروز با ابوبکر مکاتبه کرد و از وی تقاضای کمک کرد ولی رؤسای عرب از یاری فیروز و مسلمانان ایرانی دست برداشتند. فیروز و ایرانیان مجبور به عقب نشینی شده و از یمن خارج شدند و در این میان عده‌ای از ایرانیان به شهادت رسیدند. در بیرون از یمن قبیله عقیل و عک، به یاری فیروز و یارانش شتافتند و مرتدین را شکست داده و حتی قیس بن عبدیغوث را به اسارت گرفته و به مدینه نزد ابوبکر فرستادند (ابن خلدون، ۲ / ۴۹۱-۴۹۲).

ابوبکر در بازجویی از او پرسید چرا دادویه را کشتی؟ وی پاسخ داد من او را نکشتم، بلکه به طور نهانی کشته شده‌است و قاتل او مشخص نیست. حتی کنار منبر پیامبر پنجاه بار سوگند خورد که او دادویه را نکشته است. در نهایت ابوبکر سخن و سوگند او را پذیرفت و از قتل او در گذشت (طبری، ۳ / ۳۲۳-۳۲۹).

این اقدام ابوبکر را می توان اولین مواجهه نابرابر دولت خلفا در موضوع تبعیض نژادی و تعصب قومی دانست. چرا که ارتداد قیس و کشتارهای او امری آشکار و بی نیاز از سوگند بود. اما حمیت عربی، روحیه عدالت طلبی در خصوص مجازات قاتل سردار مسلمان ایرانی را تحت شعاع خویش قرار داده بود. روحیه ای که رفته رفته تبدیل به سیاستی اساسی در ادوار بعدی گشت.

ج. نبردهای گسترش طلبانه

همزمانی شکل گیری دولت خلفا، با زوال امپراتوری عظیم ساسانی، و خبرهای اطمینان بخشی که از این سو به پایتخت مسلمانان می رسید، موجب شد تاریخ، نبردهای گسترش طلبانه ای که بعدها به نام فتوحات شهرت یافت، در صفحات خود ثبت نماید.

عقب نشینی خسرو پرویز از برابر رومیان و هجوم رومیان به مناطق تصرف شده بخصوص در عراق و بین النهرین در اواخر عمر وی و انقراض دولت لخمیان، دو عامل مهم ضعف ایران در مرزهای غربی بود. خسرو پرویز، نعمان بن منذر، آخرین امیر لخمیان را در پای فیل افکند و موجبات بی بنیانی دولت حیره و نظام ساسانی را فراهم آورد (حمزه اصفهانی، ۱۱۳). یعقوبی به اختلافات متعدد پس از قتل نعمان در حیره اشاره کرده است (یعقوبی، ۱/ ۲۲۴). این وضعیت رو به زوال نه تنها در حیره بلکه در قلب امپراتوری نیز عیان شده بود و پوران، دختر خسرو، پس از چندین پادشاه ناکام، بر تخت نشست.

چنین خبری برای اعرابی مانند بنی شیبان بسیار جالب توجه بود و همه جا سخن از آن بود که چون در ایران پادشاه نیست، گویا از ناچاری به درگاه زنی پناه آورده اند (دینوری، ۱۱۱-۱۱۲).

مثنی بن حارث شیبانی و قبیله بنی شیبان که در مجاورت مرزهای ساسانی سکونت داشت و گهگاه دامهای خود را در زمین ایرانیان چرا میداد و چشم طمع به سرزمین پر ثروت عراق داشت، پس از اطلاع از آشفتگی سیاسی امپراتوری، به بازار بغداد حمله و آنجا را غارت کرد و چون پس از حمله به این بازار سالیانه، عکس العملی از سوی محافظان و مرزبانان ایرانی برای تعقیب ندید، از خبرهای شنیده، اطمینان حاصل کرد و خود را به مدینه رساند و شرح موقوف و گزارش ناپایداری اوضاع ایران را به خلیفه داد (طبری ۳/ ۲۱۰).

۱. جبهه ایران

خلیفه که فتنه مرتدین را پایان داده بود، پس از آگاهی از آنچه روی داده بود، ضمن نامه هایی به مردم مکه، طائف، یمن و تمامی اعراب حجاز و نجد، آنان را به جهاد دعوت کرد و به دنبال آن سیل جمعیت از سراسر جزیره حجاز وارد مدینه شد (بلاذری، همان: ۱۱۱-۱۱۲). و بدین ترتیب فتوحات آغاز شد (منتظر القائم، ۲۷۶).

مسلمانانی که به دعوت خلیفه پاسخ داده بودند، از یک سو به تمسک قرآن و شرکت در جهاد به عنوان یک تکلیف دینی فراخوانده شده بودند و از طرفی بشارت های پیامبر را به یاد می آوردند. علاوه بر آن حضور نیروهای آماده و فعالی که مرتدین را سرکوب کردند، میتوانست برای خلیفه و دولت نوپای او دردسر آفرین باشد. اطلاع از اوضاع نابه سامان امپراتوری روم و ساسانی و اندیشه کسب غنائم و ضرورت های اقتصادی نیز این ایده را تقویت می کرد (جعفریان، ۲/ ۲۹). چنان که کاهش تنش ها در مخالفت های داخلی و مشغول داشتن مخالفان به دشمنان خارجی دلیل دیگری بر آغاز فتوحات دانسته شده است (منتظر القائم، ۲۷۶).

ابوبکر، نخست مثنی بن حارث را بر این امر گماشت، ولی بعد به خالد بن ولید فرمان داد که به عراق رود و به مثنی نیز نامه نوشت که به خالد بپیوندد و فرمانبردار او باشد (بلاذری، پیشین، ۲۳۸-۲۳۹؛ طبری، ۳/ ۳۴۳-۳۴۴).

نخستین درگیری مسلمانان با سپاهیان ایران در ذات السلاسل بود که سپاه ایران شکست خورد و هرمز، سردار تندخوی ایرانی کشته شد (ابن اثیر، ۲/ ۳۸۵-۳۸۶). پس از آن ابله به دست مسلمانان فتح شد. بلاذری متذکر می شود که پیکار ابله نخستین جنگ مسلمانان در این منطقه بود (بلاذری، پیشین، ۲۳۹).

آنگاه خالد به خُریبه رفت و آن جا را گشود. خریبه اسلحه خانه ایرانیان بود (همان) خالد در مذار بار دیگر با لشکر شکست خورده هرمز روبه رو شد و بر آنان غلبه کرد. پس از آن واقعه الثنی رخ داد (ابن اثیر، ۲/ ۳۸۶-۳۸۷). خالد سپس به جانب کسکر رفت. در طی مسیر در ولجه با سپاهی مرکب از ایرانیان و اعراب مسیحی مواجه شد. در این جنگ عده ای از مسیحیان قبیله بکر بن وائل که در بحرین نیز با مسلمانان جنگیده بودند و نیز مسیحیانی از بنی عجل با خالد به جنگ پرداختند. در این جنگ بسیاری از اعراب مسیحی که ایرانیان را در مقابل اعراب یاری می دادند کشته شدند و پسر عبدالاسود، رئیس عجلیان، و جابر بن بجیر از

بزرگان این قبیله اسیر شدند (بلاذری، پیشین، ۲۵۳). اعراب بکری به انتقام خون‌هایی که از آن‌ها ریخته شده بود با دیگر اعراب نصرانی همچون عجل، تیم‌اللات، ضبیعه و اعراب حوالی حیره متحد شدند و در آلیس تجمع کردند و اردشیر به بهمن جادویه نوشت که به یاری مسیحیان عرب به الیس برود (طبری، ۳/ ۳۵۵-۳۵۶). جابان، سردار ایرانی با سپاهی از مسیحیان عرب، چون اعراب را ناچیز می‌شمردند آسوده به طعام نشستند. این کار سبب خشم خالد شد. جنگ الیس جنگی سخت و خونین بود. و تازیان مسیحی که به کمک ایرانیان برخاسته بودند در الیس نزدیک فرات مغلوب گشتند و به موجب سوگندی که خالد یاد کرده بود به قتل رسیدند (اشپولر، ۸/ ۱).

و گفته‌اند که خالد از خون اسیران جوی خون راه انداخت. از این رو نهری که در محل جنگ وجود داشت بعدها نهر الدّم نام گرفت (طبری، ۳/ ۳۵۷). طبری شمار کشته شدگان را هفتاد هزار نفر ذکر کرده است (همان: ۳۵۸). اگر چه در این گزارش مبالغه شده است اما این امر گویای تعداد زیاد کشته شدگان است. خالد سپس به آمغیشیا رفت و این شهر را ویران کرد (همان: ۳۵۸-۳۵۹).

پس از آن، آهنگ حیره کرد. آزادیه، مرزبان آن‌جا، گریخت و بزرگان حیره بر سدهزار و به قولی هشتاد هزار درهم با مسلمانان صلح کردند (بلاذری، پیشین، ۲۴۰). مسلمانان شهر حیره (ابن خلدون، ۲/ ۳۲۲). را نیز در ماه صفر سال ۱۲ق تصرف کنند (بلاذری، پیشین، ۲۳۸-۲۴۲؛ طبری، ۳/ ۳۴۴-۳۴۸، ۳۴۸-۳۵۱).

خالد بن ولید پس از فتح حیره، از دهقانان جزیه گرفت و این اولین جزی‌های بود که در اسلام از ایرانیان گرفته شد (ابن اثیر، ۲/ ۲۸۴). در مقابل قرارداد ذمه، مسلمانان متعهد بودند که آزادی دینی و امنیت جانی و مالی آنان را تامین کنند (ماوردی، ۱۸۳).

البته هرگاه شرایط به گونه‌ای می‌شد که مسلمانان قادر به انجام تعهد خود نبودند، قرارداد ذمه لغو می‌شد. چنانچه خالد در قرارداد صلح حیره تصریح کرد که اگر نتوانیم از شما حمایت کنیم، از اخذ جزیه خودداری خواهیم کرد (ابویوسف، ۱۴۴).

پس از فتح حیره، بانقیه به دست بشیر بن سعد فتح شد (بلاذری، پیشین، ۲۴۱). فتح حیره و بانقیه راه تصرف شهرهای بین‌النهرین جنوبی را هموار کرد. دهقانان این مناطق بر جزیه با مسلمانان صلح کردند. خالد سپس به سوی انبار عزیمت کرد و آنجا با لشکر ایرانی به فرماندهی شیرزاد مواجه شد و بر او پیروز گردید. اعراب این جنگ را ذات العیون گویند، چرا که به دستور خالد، چشم سربازان هدف قرار داده شد و تعداد زیادی از ایرانیان کور شدند و ناله مردم سراسر منطقه نبرد را فرا گرفته بود (ابن کثیر، ۶/ ۳۸۴). مردم انبار که از اعراب نصرانی به ویژه از تنوخ و قضاعه بودند، پس از نبرد حاضر به پذیرش صلح شدند (بلاذری، پیشین، ۲۴۳). آنگاه خالد رهسپار عین‌التمر، اسلحه‌خانه بزرگ ایرانیان شد (همان ۲۴۴). اعراب نمر، تغلب و ایاد که در فرمان عقبه بن ابی عقه بودند به مهران پیوستند و در آن‌جا لشکرگاه زدند (ابن خلدون، ۲/ ۵۱۱-۵۱۲).

خالد دژ شهر را محاصره کرد. مردم امان خواستند، اما خالد نپذیرفت و دژ به جنگ گشوده شد (بلاذری، همانجا). خالد پس از این جنگ با کلیسایی مواجه شد که مسیحیانی در آن مشغول عبادت بودند. خالد آنان را اسیر کرد؛ از جمله اسیران حمران بن اَبان بن خالد نمری، سیرین پدر محمد بن سیرین، برادرش یحیی بن سیرین و معبد بن سیرین بودند. در زمانی که خالد در عین‌التمر بود نسیر بن دیسم بن ثور را به چشمه‌ای که از آن بنو تغلب بود فرستاد و او شبانه بر تغلیبان تاخت و آنان را کشت و اسیر کرد (همو، همانجا).

پس از فراغت خالد از کار عین‌التمر، عیاض بن غنم از او برای دفع اعراب مسیحی در ناحیه دومه الجندل کمک خواست. خالد به دومه رفت. در آن‌جا با قبایل بهراء، کلب، غسان، تنوخ، ضجاعمه برخورد کرد. ودیعه کلبی با مردم کلب و بهراء، ابن حدرجان با مردم ضجاعم، و ابن ایهم با گروهی از غسانیان و تنوخ آمده بودند و کار را بر عیاض تنگ کرده بود (ابن اثیر، ۲/ ۳۹۵-۳۹۶). خالد بر آنان پیروزی یافت و زن و فرزندانشان را به اسارت برد (ابن خلدون، ۲/ ۵۱۳-۵۱۴).

اعراب تغلب و بعضی از طوایف جزیره از غیبت خالد استفاده کردند و به خونخواهی عقه سر بر آوردند؛ از این رو خالد برای سامان دادن امور به حیره بازگشت. خالد قسم خورده بود که تغلیبان را در دیارشان غافلگیر کند و چنان کرد. ربیعه بن بجیر تغلبی نیز که به خونخواهی عقه در الثنی و پسر فرود آمده بود بوسیله خالد غافلگیر شد (طبری، ۳/ ۳۸۰). مقارن این احوال ابوبکر به خالد دستور داد که عراق را رها کرده و عازم شام گردد و مسلمانان را یاری نماید. در بازگشت خالد از عراق درگیری‌های پراکنده‌ای رخ داد.

چون خالد به شام رفت شهرهای سواد سر از فرمان مسلمانان فرو پیچیدند. مثنی که نیروهایی در اختیار داشت در این هنگام در مقابل دسته‌ای از سپاه ایرانیان که به سوی حیره برای سرکوب او گسیل شده بودند، عقب نشینی کرد و به منزلگاه دیرین خود در خفان رفت و بعد آهنگ مدینه کرد. در این زمان ابوبکر در بستر بیماری بود. سپس عمر به خلافت دست یافت (نویری، ۱۵۶/۴). در پی این فتوحات، پیمان نامه‌هایی نیز منعقد گردید. مطالعه مفاد این قراردادها به صورت کلی و در کنار یکدیگر، تصویر منسجم و قابل تحلیلی از وضعیت آن دوره را ترسیم می‌کند. چنان که ملاحظه شد، دوره خلیفه اول، با یکه تازی خالدبن ولید در سرزمین‌های ایران و شام همراه شد و تمامی پیمان‌نامه‌های دوره ابوبکر، از طرف او به عنوان نماینده خلیفه با ساکنین شهرها و سرزمین‌های فتح شده به سرانجام رسیده است. در ذیل جدول پیمان‌نامه‌های سرزمین ایران در دوره خلیفه اول آورده شده است. گفتنی است به جهت کوتاهی دوره خلافت ابوبکر و همچنین آغاز نبردها در سرزمین ایران، ۵ پیمان نامه در این منطقه جغرافیایی به ثبت رسیده و تنها یک پیمان (ان هم به طور ناقص) در سرزمین شام در این دوره، دیده می‌شود.

نام منطقه و شهر	محدوده جغرافیایی	فاتح یا فاتحین	دین ساکنین	میزان جزیه	مقررات عبادتگاه	سایر موارد
بانتیا و باروسما	بانتیا منطقه ای بین کوفه و حیره و نزدیک نجف ^۵	خالد بن ولید	مسیحی	هزار درهم		حمایت خدا و پیامبر و مسلمانان در ازای جزیه ^۶
الیس	در نزدیکی رود فرات و یکی از روستاهای انبار ^۷	خالد بن ولید	مسیحی	اشاره نشده		جاسوس مسلمانان علیه ایرانیان باشند و راهنمایی و یاری مسلمانان را برعهده گیرند. ^۸
حیره	شهری در فاصله سه میلی (یک فرسخی) کوفه (جنوب غربی آن) ^۹	خالد بن ولید	مسیحی	صد هزار درهم یا ۸۰ هزار درهم ^{۱۰}	کلیسا و قصری از حیره ویران نکنند	جاسوس مسلمانان علیه ایرانیان باشند. ^{۱۱}
عانات	از روستاهای انبار، در نزدیکی فرات ^{۱۲}	خالد بن ولید ^{۱۳}	مسیحی	اشاره نشده	عدم تخریب کلیساها/ایه صدا در آوردن ناقوس به جز وقت اذان/بیرون آوردن چلیپا در روز عید	سه روز مسلمانان را مهمان خود کنند/ گروهی را برای راهنمایی و حفاظت همراه مسلمانان کنند. ^{۱۴}
بهقباد اسفل و اوسط ^{۱۵}	بهقباد سه ناحیه بزرگ در نزدیکی بغداد است (اعلی، اوسط، اسفل)	خالد بن ولید	مسیحی	۲ میلیون درهم		حمایت اموال خاندان کسری و کسانی که با آن‌ها همراه‌اند، داخل قرار نیست ^{۱۶}
انبار	شهری بر ساحل چپ فرات و در فاصله ده فرسخی غرب بغداد (یاقوت، ۲۰۶/۱).	خالد بن ولید ^{۱۷}	مسیحی	اشاره نشده		فرمان خالد بر ترک شهر و گرفتن رضایت او برای ماندن ^{۱۸}

۵. (یاقوت، ۲/ ۲۶۴).

۶. از خالد بن ولید به این صلوبای سواد که در ساحل فرات ساکن است. تو در امان خدا هستی زیرا خون خود را با پرداخت جزیه حفظ نمودی و از طرف خود و خاندان و اهل جزیره‌ات و نیز ساکنان دو روستایت بانتیا و باروسما هزار درهم پرداختی و من آن را از تو قبول نمودم و مسلمانانی که با من هستند نیز بر آن رضایت دادند و به همین جهت حمایت خدا، محمد صلی الله علیه و آله و مسلمانان از آن توست. هشام بن ولید بر این نوشته گواه است: (طبری، ۳/ ۵۵۱).

حمیدالله در ارجاع این قسمت به طبری، به جای درهم به خط از دینار نام برده در حالی که سکه رایج در ایران درهم بود: (نک: حمیدالله/۴۵۰).

۷. (یاقوت، ۱۹۹).

۸. (بلاذری، پیشین، ۲۴۴).

۹. (یاقوت، ۲۰۱/۳).

۱۰. (طبری، ۲/ ۵۶۸).

۱۱. (بلاذری، ۲۴۴) طبق این معاهده مردم حیره و حتی راهبان و کشیشان آن‌ها متعهد می‌شوند که هر سال ۱۹۰۰۰۰ درهم در مقابل کسب و تلاش خود بپردازند، و راهبان و کشیشانی که کسب ندارند و دنیا را رها کرده‌اند، از این پرداخت مستثنا می‌باشند. در مقابل، مسلمانان متعهد به حمایت از اهل حیره می‌باشند و اگر از آن‌ها حمایت نکنند، نمی‌توانند چیزی از آن‌ها بگیرند و اگر اهل حیره با کردار یا گفتار خود علیه مسلمانان توطئه نمودند، دیگر در امان نمی‌باشند. این عهدنامه در ماه ربیع‌الاول سال دوازدهم نوشته شد: (طبری، ۲/ ۵۶۷).

۱۲. (یاقوت، ۳/ ۵۹۵).

۱۳. خالد با یکی از بطریق‌ها که نام او ذکر نشده پیمان بست.

۱۴. (حمیدالله، ۴۵۵).

۱۵. بهقباد به سه ناحیه در نزدیکی بغداد گفته می‌شود که از آب فرات سیراب می‌شد و به قیاد بن فیروز پدر انوشیروان منسوب است. ناحیه اول بهقباد اعلی نام داشت که شامل مناطقی چون خطر نیه، عین التمر، نهرین، قلوچه علیا و سفلی و بابل می‌شده‌است. ناحیه دوم بهقباد اوسط نام داشت که مناطق سورا، باروسما، جیه و بدات را در برمی‌گرفت و ناحیه سوم را بهقباد اسفل می‌گفتند که نواحی کوفه، فرات، بادلی، سیلحین، حیره، نستر و هرمزگرد را شامل می‌شد: (یاقوت ۲/ ۴۰۵ و ۴۰۶).

۱۶. این معاهده‌ای است بین خالد بن ولید، زاذن بهیش و صلویا بن نسطونا. شما باید جزیه پرداخت نمایید و در مقابل، ما از شما حمایت می‌کنیم. شما از طرف رعیت خود از اهل بهقباد اسفل و اوسط ضمانت پرداخت دومیلیون درهم را به صورت سالانه تعهد می‌نمایید... این مقدار را باید از هر کسی که کار می‌کند، جمع‌آوری نمایید و این مقدار غیر از آن چیزی است که بر بانتیا و بسما [باروسما] قرار داده‌شد. شما مرا و مسلمانان همراهم را خشنود ساختید و ما نیز شما و اهل بهقباد اسفل و اوسط را بر حمایت از اموال شما خشنود می‌سازیم. در این حمایت اموال خاندان کسری و کسانی که با آن‌ها همراه‌اند، داخل نیست. (طبری، ۲/ ۵۷۱).

۱۷. این صلح با شیرزاد ریس ساباط منعقد شد: (طبری، ۲/ ۵۷۵).

۱۸. خالد به انبار آمد و با آن‌ها برترک شهر از سوی انباریان، قرار داد بست، اما انباریان چیزی به خالد دادند که او را راضی ساخت و اجازه داد که در شهر بمانند: (طبری، ۲/ ۵۸۴ و بلاذری، ۲۴۷).

۲. حمله به شامات

تجارت‌های گسترده اعراب در منطقه شامات و ناامنی‌های به وجود آمده در دوران پایانی عمر پیامبر در این نواحی، در کنار پیروزی‌های پی در پی خالد در جبهه ایران، ابوبکر را بر آن داشت تا یکبار برای همیشه اعراب مسیحی شامات و مناطق آنان را تابع حکومت مدینه کند.

از این رو در سال ۱۳ هجری، (طبری، ۳/۳۸۷). خلیفه اول تجهیز نیرو برای گسیل داشتن به شام را آغاز کرد و لشکری مهیا کرد و سپاهیان مسلمان را به چهار دسته تقسیم کرد: یک دسته به فرماندهی ابو عبیده بن جراح به سوی حمص فرستاد، دسته‌ای دیگر را به فرماندهی عمرو بن عاص راهی فلسطین کرد، دسته سوم به فرماندهی یزید بن ابی سفیان راه دمشق گرفت و دسته چهارم، به فرماندهی شریح بن حسنه، برای حمله به دره اردن رهسپار کرد. ابوبکر به فرماندهان خود دستور داد که با یکدیگر معاونت کنند و همه از فرمان ابو عبیده پیروی کنند (بلاذری، ۱۱۲).

اما خلیفه پس از نامه‌ای متوجه شد هرقل با سربازانی بسیار در اجنادین اردو زده و ابو عبیده از ترس رومیان جرات نبرد و پیشتازی ندارد (واقعی، فتوح شام، ۱/۲۲). و مسلمانان از ابوبکر تقاضای یاری دارند. بنابراین خلیفه طی حکمی به خالد بن ولید فرمان داد که از عراق، رهسپار شام شود (طبری، ۳/۳۹۲-۳۹۴).

خالد پس از عزیمت به شام، پیروزی‌هایی را در این منطقه به دست آورد (طبری، ۳/۳۹۱-۳۹۵). مورخین، بصری را نخستین شهر شام می‌دانند که در زمان ابوبکر به دست مسلمانان تسخیر شد (خلیفه، ۶۲). خالد پس از جنگ با گروهی از سپاهیان روم در بُصری (از ایالت حوران)، در نهایت با بطریق شهر بر سر اخذ جزیه به قرار هر مرد بالغ، سالانه یک دینار و یک جریب گندم، مصالحه کرد (بلاذری، ۱۱۶).

پس از این گشایش، روحیه مسلمانان تقویت شد و خالد که به دیگر فرماندهان سپاه رسیده بود، به سمت اجنادین، مابین رمله و بیت جبرین رهسپار شد (خلیفه، ۶۳).

سرداران شامی هیچ‌گاه مهاجمان عرب را جدی نپنداشته بودند و تصور نمی‌کردند که حملات آن‌ها بیش از یک سلسله حمله و راهزنی چیز دیگری باشد (حتی، ۱/۵۱). اما پس از شکست‌های پی در پی، این ذهنیت اشتباه، به سرعت تبدیل به واقعیتی تلخ از مواجهه با جنگ اورانی کارآزموده شد. الحاق خالد به ابو عبیده همراه با نامه فرماندهی او بر کل سرداران و ولایت منطقه شام بود. پادشاه بیزانس، صد هزار تن را برای مقابله با مسلمانان در اجنادین، آماده ساخته بود. نبرد در جمادی الاول سال ۱۳ هجری آغاز شد (ابن سعد، ۳/۲۱۳). پیروزی مسلمانان در این نبرد، فرار بازماندگان سپاه روم را به شهرهای دمشق و قیساریه و ایلیا موجب شد (ازدی، ۸۰). در گیرودار جنگ، پیکی از مدینه با نامه‌ای از عمر حاکمی از مرگ ابوبکر و خلافت یافتن عمر، عزل خالد از فرماندهی سپاه و امارت یافتن ابو عبیده بر نبردهای شام، به دمشق رسید. ولی تا پیروزی مسلمانان خبر را مکتوم داشتند (بلاذری، ۱۲۳؛ طبری، ۳/۴۳۴-۴۳۵).

دولت و سیاست حکومتی در دوره خلیفه اول

چنان که گذشت، تمام دوره خلافت ابوبکر در جنگ سپری شد از این رو، غالب کارگزاران حکومت وی، جز تنی معدود، فرماندهان و سران لشکری بودند. در حالی که نبرد با ایران و شام ادامه داشت، خلیفه تسلیم مرگ شد (ابن اثیر، ۲/۴۲۱-۴۲۰). در یک نگاه کلی می‌توان گفت دولت خلیفه اول، به شدت متأثر از هم‌پیمانان جاهلی بود: بزرگان بنی امیه و بنی مخزوم. فرماندهان جنگ‌های رده و پس از آن، فتوحات ایران و شام، بزرگان این دو قبیله در زمان جاهلیت بودند که اینک تبدیل به نام‌آوران و اشراف دوره اسلامی شده بودند (عابد الجابری، ۱۵۰).

چنان که می‌توان مدعی شد: این دولت، به واسطه مقارنت با دوره پیامبر، تغییرات چشمگیری در نحوه توزیع قدرت و ثروت (به‌جز در مورد بنی هاشم) نداشت. عدالت اقتصادی همچنان در این زمان برقرار بود و غنیمت ارسالی میان سرخ و سیاه و آزاده و برده به یکسان تقسیم و هر نفر یک دینار داده می‌شد (یعقوبی، ۲/۱۳۴).

سیاست ها و اقدامات مسلمانان در مواجهه با اهل کتاب در دوره خلیفه اول

از آنجایی که فتوحات، در سرزمین‌های اهل کتاب صورت گرفت و شرک و بت پرستی در این سرزمین‌ها جایی نداشت، توصیه های خلیفه به فرماندهان و کارگزارانش، در حقیقت توصیه هایی در برابر رفتارهای اهل کتاب و تعامل و تقابل با آنها قلمداد می شود. علاوه بر آن، فرمانهایی نیز پیرامون اهل ذمه در سرزمین‌های اسلامی (سرزمین‌هایی که در زمان پیامبر یا اسلام آورده و یا جزیه گزار دولت اسلامی شدند) نیز مورد توجه قرار گرفته است. تعدادی از این نکات که در ذیل فرمان‌ها و پیمان‌های خلیفه صادر شده، به شرح ذیل است:

۱. حکم قتل فوری برای قاتل مسلمانان جهت عبرت

خلیفه ذیل نامه ای به خالد بن ولید می نویسد: نعمتی که خدا به تو داده مایه فزونی خیر باشد. در کار خویش خدا را در نظر داشته باش که خدا با پرهیزکاران و نیکوکاران است... هر کس از قاتلین مسلمانان را به دست آوردی بکش که مایه عبرت دیگران شود (طبری، ۳/ ۲۶۳. مسکویه، ۱/ ۲۸۴). همین توصیه، راه را برای خشونت حداکثری خالد باز کرد و دوره ابوبکر و اولین برخوردهای با ساکنین دو امپراتوری را تبدیل به مصافی خون آلود و پر کشتار کرد.

۲. به کار نرفتن مرتدان در سپاه

خلیفه به عمال و کارگزارانش نوشت: دوست دارم کسانی را به کار گیرید که از دین برنگشته‌اند. بر این ترتیب کار کنید و کارها را به آنها بسپارید و هر که نخواهد او را واگذارید و از مرتدشدگان در کار جهاد با دشمن کمک نگیرید (طبری، ۳/ ۳۴۱) به نظر می رسد علاوه بر مرتدین عرب، خلیفه نظر به مرتدین از یمن و حضرموت و بحرین و عمان دارد. افرادی که به جهت آشنایی با زبان و دین و جغرافیا می توانستند حداقل در نقش جاسوس، خدمات قابل توجهی ارائه نمایند. چراکه در گزارش های تاریخی، به داشتن جاسوس تأکید فراوانی شده و خلیفه به فرمانده لشگر خویش بر لزوم به کارگیری جاسوس برای کسب اخبار دشمن تأکید می کرده است (ابن اعثم، ۱/ ۱۲۱).

۳. ممانعت از حضور بیگانگان و غیرمسلمانان در سپاه

خلیفه اول با وجود کوتاهی دوره، اما هوشیاری خوبی در زمینه حفظ سپاه داشت چنانچه از او فرمانی به این مضمون گزارش شده: این عهدنامه ای است از ابوبکر خلیفه رسول خدا (ص). هیچ کس را ناشناخته به سپاه خود داخل نسازید چه بسا ممکن است جاسوس دشمن باشد و از سوی آنان نزد مسلمانان آمده باشد (ابن خلدون، ۲/ ۴۹۵).

۴. شدت عمل با اهل کتاب درباره جسارت به پیامبر (ص)

در قلعه ای در یمن به نام نجیر (ابن اثیر، ۸/ ۹۹)، عده ای از زنان مانند ثجاء حضرمی و هند دختر یامین یهودی، به رحلت پیامبر شادمانی کرده و گزارش این عمل به خلیفه رسید. وی ضمن نامه ای دستور به مثله کردن این زنان داد و فرمان داد دستها و پاهای آنها را قطع کنند (بلاذری، ۱۰۶-۱۰۷).

۵. حفظ محیط زیست و عدم تخریب طبیعت و کشتن حیوانات

خلیفه در عهدی، هنگام اعزام یزید بن ابی سفیان به شامات به وی دستور می دهد که از خراب کردن آبادی‌ها و شهرهای اهل کتاب بپرهیزد (ابن اعثم، ۱/ ۸۲). چارپایان و گوسفندان را جز برای خوردن نکشد، نخلستان‌ها را آتش نزند و درختی را قطع نکند (همان: ۸۲).

۶. آسان گیری در اجرای مناسک به شرط عدم مخاصمه

دستور ابوبکر مبنی بر تساهل با اهل کتاب سرزمین‌های مفتوحه را می توان در یکی از مفاد قرار داد صلح خالد بن ولید با ساکنان عنات مشاهده کرد: ساکنین ازادند در هر ساعتی از شبانه روز به جز اوقات نماز، ناقوس هایشان را به صدا درآورده و در ایام عید

خود صلیب‌ها را بیرون آورند (ابویوسف، ۱۶۰). عانات، منطقه‌ای بود که بدون مقاومت حاضر به امضای پیمان شد و می‌توان این آزادی را یکی از امتیازات عدم مقاومت آن‌ها دانست.

نتیجه

دوران خلیفه اول، دوران اثبات اقتدار خلافت است و توسل به خشونت‌های پی‌در پی را یکی از نمودهای آن می‌توان دانست. فرمان حکومتی خلیفه خطاب به اسامه درباره ساکنان مسیحی شام، رویارویی دولت نوپا با پدیده ارتداد، و سپس تمرکز بر نبردهای گسترش طلبانه به فرماندهی خالد بن ولید با آن سابقه خون‌ریزی، سیاست توسل به زور را در مناطق فتح شده و در مواجهه با اهل کتاب به نمایش گذاشت.

در برهه کوتاه خلافت ابوبکر، غلبه مواجهه با اهل کتاب از آن مسیحیان است. رویارویی اعراب مسلمان با اعراب مسیحی در مرزهای ایران و بیزانس، و مقاومت ساکنین این شهرها، نشان از وابستگی این عرب‌تباران به پادشاهان امپراتوری خود دارد. مقاومتی شکننده که در نهایت منجر به پیمان نامه‌های صلح و پرداخت جزیه می‌شود. صلحی که در اولین فرصت به دست آمده، توسط بزرگان شهرها، نقض شده و اسلام را ولو به قیمت ریخته شدن خون‌های بسیار پذیرا نیستند.

به نظر می‌رسد، مسئله عرب‌تباری مغلوبین، بر شدت عمل فرماندهان مسلمان تأثیرگذارتر از تفاوت دین بوده است. چرا که قلع و قمع اعراب تابع ایران و روم، از وقوع رخداد‌های مشابه رده‌جلوگیری کرده و تصویری مقتدر از دولت جدید برای آنان ترسیم می‌کرد. دولتی به مراتب قوی‌تر از امپراتوری‌هایی که این اعراب خود را تابع آن‌ها می‌دانستند. حکم به قتل فوری برای قاتل مسلمانان جهت عبرت، ممانعت از حضور بیگانگان و غیرمسلمانان در سپاه، شدت عمل با اهل کتاب درباره جسارت به پیامبر، دستور به آسان‌گیری در اجرای مناسک برای اهل کتاب به شرط عدم مخاصمه برخی از سیاست‌های خلیفه در این دوره با اهل کتاب است.

علیرغم این خشونت‌ها، چنان که ملاحظه شد، اغلب عهدنامه‌های نخستین که توسط فرماندهان در نواحی مختلف بر طبق قوانین اسلامی و سیره پیامبر، میان مسلمانان و اهل کتاب امضا می‌شد، نشان دهنده سادگی و بی‌تکلفی مسلمانان در برخورد با ایرانیان و رومیان است.

کتاب‌نامه

- ابن ابی الحدید (۱۹۶۵)، شرح نهج البلاغه، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار إحياء الكتب العربیة.
- ابن اثیر جزری، علی بن محمد (۱۳۸۵ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
- ابن اعثم کوفی، الفتوح (۱۹۱/۱۴۱۱)، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الأضواء.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۳۵۵ق)، صفة الصفوة، دکن: حیدرآباد.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲ق)، المنتظم، محقق، عطا، محمد عبدالقادر، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ق)، الاصابة فی تمییز الصحابة، تحقیق، عبدالوجود، عادل احمد، معوض، علی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۹۸۸/۱۴۰۸)، العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر، تحقیق خلیل شحادة، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، العبر (۱۳۶۳)، ترجمه آیتی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن سعد کاتب و اقدی، محمد بن سعد (۱۴۱۸ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ق)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق، البجاوی، علی محمد، بیروت: دارالجیل.
- ابن قتیبة دینوری (۱۴۱۳ق)، الإمامة و السياسة، تحقیق علی شیری، قم: منشورات الشریف الرازی.
- ابن هشام، عبدالملک، سیره النبی، تحقیق محی الدین عبدالحمید، ناشر محمدعلی صبیح الادده
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر (۱۴۰۷ق)، البدایة و النهایة، بیروت: دارالفکر.

- ابو عبید قاسم بن سلام (۱۴۰۸ق)، الأموال، تحقیق محمد خلیل هراس، بیروت: دارالفکر.
- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، کتاب الخراج، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
- ازدی، محمد بن عبدالله (۱۸۵۴م)، فتوح الشام، صححه ناسیولیس لایرالاندی، کلکته: مطبع بیست مشن.
- اشیولر، برتولد (۱۳۷۳)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری و مریم میراحمدی، تهران: علمی فرهنگی.
- بلاذری (۱۹۸۸)، فتوح البلدان، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- بلاذری (۱۳۹۸ق)، فتوح البلدان، تحقیق رضوان محمد رضوان، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بلاذری (۱۹۹۶/۱۴۱۷)، کتاب جمل من أنساب الأشراف، چاپ سهیل زگار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۴)، تاریخ سیاسی اسلام، تاریخ خلفا از رحلت پیامبر تا زوال امویان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حتی، فلیپ خوری (بی تا)، تاریخ عرب، ترجمه محمد سعیدی، تهران: زوار.
- حمزه اصفهانی، ابوعبدالله (۱۳۶۶)، تاریخ سنی ملوک الارض و الأنبیا، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- حمیدالله، محمد (۱۳۹۳)، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد (ص) و اسناد صدر اسلام، ترجمه سیدمحمد حسینی، تهران: سروش.
- خلیفه بن خیاط (۱۴۵۱م)، تاریخ خلیفه، تحقیق مصطفی نجیب فواز و حکمت کشلی فواز، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- دیار بکری، حسین بن محمد (تاریخ خاتمه کتاب ۱۲۸۳ق)، تاریخ الخمیس فی أحوال أنفیس نفیس، بیروت: مؤسسه شعبان.
- دینوری (۱۳۶۸)، اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر و جمال الدین شیال، قم: منشورات الراضی.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان (۱۴۰۷ق)، تاریخ اسلام، تحقیق عمر عبدالسلام، بیروت: دارالکتب العربی.
- رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی (۱۳۷۷)، سیرت رسول الله، تحقیق اصغر مهدوی، چاپ سوم، تهران: خوارزمی.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۳۰۵ق)، تاریخ خلفاء، احمد البانی الحلبی، مصر.
- صالحی دمشقی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴ق)، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۹۶۷م)، تاریخ الرسل و الملوک، دارالتراث.
- طبری (۱۴۰۳ق)، تاریخ الامم و الملوک، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- عابد الجابری، محمد (۱۹۹۳م)، العقل السياسي العربی، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه.
- عسگری، سیدمرتضی (۱۳۷۷)، نقش عایشه در تاریخ اسلام، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
- ماوردی (۱۹۸۹/۱۴۰۹م)، الاحکام السلطانیه و الولايات الدینیّه، تحقیق احمد مبارک بغدادی، کویت: مکتبه دار ابن قتیبه.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۹)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، توس.
- مسعودی (۱۴۰۹)، مروج الذهب و معادن الجوهر، چاپ اسعد داغر، چاپ دوم، قم: دار الهجره.
- مسکویه (۱۳۷۹)، تجارب الامم و تعاقب الهمم، تحقیق ابوالقاسم امامی، چاپ دوم، تهران: سروش.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۲ق)، الافصاح فی امامه امیرالمومنین، قم: مرکز موسسه البعثه.
- (بی تا)، الجمل، قم: مکتبه الداوری.
- مقریزی، تقی الدین (۱۴۲۰ق)، امتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفده و المتاع، تحقیق، نمبسی، محمد عبدالحمید، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مناصره، عبدالله علی السلامه المحمد (۱۳۸۴)، اطلاعات نظامی در اسلام، ترجمه عبدالحسین بینش، قم: زمزم هدایت.
- منتظر القائم، اصغر (۱۳۸۶)، تاریخ اسلام (تا چهلم هجری) تهران: سمت.
- نویری، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب (۱۳۶۴)، نهایه الارب فی فنون الادب، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: امیرکبیر.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۹۸۹م)، المغازی، تصحیح مارسدن جونس، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- (۱۴۱۰ق)، فتوح شام، ضبط و صححه عبداللیف عبدالرحمن، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- (۱۴۱۰ق)، الردة مع نبذة من فتوح العراق، تحقيق، يحيى جبوري، بيروت: دارالغرب الاسلامي.
- يعقوبي، احمد بن ابي يعقوب (بي تا)، تاريخ يعقوبي، بيروت: دار صادر.

